

سرنی در نی نوا می ماند اگر زینب نبود...

مقدمه

تاریخ اندیشه‌های سیاسی پر است از مناقشاتی که درباب کم و کیف حضور زنان در عرصه سیاست و اجتماع شکل گرفته است. در فلسفه سیاست غرب تا قرن نوزدهم اگرچه گاهی در آثار فلاسفه‌ای چون افلاطون اشاره‌ای به برابری حقوق زن و مرد دیده می‌شود^۱ اما اغلب نگاه فرودستانه‌ای به زن غلبه دارد. مثلاً ارسطو در کتاب سیاست خود زن را موجودی مادون انسان می‌داند که شهروند درجه دوم است^۲ پس نمی‌تواند نقش سیاسی داشته باشد و تقریباً همین روند در فلاسفه بعد او نیز ادامه دارد. جان استوارت میل در سال ۱۸۶۱ در رساله فرودستی زنان با توصیف این تاریخ زن‌ستیز می‌گوید تمام روابط و قوانین در جوامع براساس منطق زور و سلطه تنظیم می‌شود و نظام سلطه آن‌ها را در قالب سنت و آیین به مردمانش حقنه می‌کند. همین سنت‌ها و آیین‌ها موجب شده در طول تاریخ مرد اغلب جنس فرادست و زن جنس فرودست باشد و اکنون اگر بنا داریم به عدالت و برابری دو جنس برسیم باید با این سنت‌ها و آیین‌ها مبارزه کنیم.^۳ جنبش فمینیست‌های لیبرال با محور قراردادن همین اندیشه استوارت میل از قرن نوزدهم تا کنون به استقبال مبارزه با سنت و آیین به منظور احقاق حقوق زنان و رهایی آن‌ها از انقیاد تاریخی مردان رفته‌اند.

اما سرانجام این تلاش‌ها هنوز نتوانسته ره به جایی ببرد. مولر آکین نویسنده کتاب زن / از دیدگاه فلسفه سیاسی غرب اذعان می‌کند که تئوری‌ها سیاست معاصر اگرچه برابری حقوق زنان و مردان را پذیرفته‌اند و خود را نسبت به آیین و سنت خنثی کرده‌اند اما جهانی شدن اقتصاد و طرح‌ها و توسعه‌های مدرن و ... هم‌چنان ادامه نقش حاشیه‌ای زن در اجتماع را نتیجه داده است.^۴ این نتیجه موجب می‌شود آن راه حل را زیر سوال می‌برد.

^۱. رک، افلاطون، جمهوری، بندهای ۴۶۱ تا ۴۶۳

^۲. رک، ارسطو، کتاب سیاست، بخش دوم، بندهای ۱ تا ۱۳

^۳. رک، استوارت میل، جان، فرودستی زنان

^۴. رک. آکین، مولر، زن از دیدگاه فلسفه سیاسی غرب، ص ۲۷۹ تا ۲۸۶

بازخوانی یک سنت

وضعیتی که در نتیجه مبارزه با سنت و نقد دین برای زن مدرن حاصل شده است موجب می‌شود راه‌حل جان استوارت امیل مورد تردید قرار بگیرد. آیا آنچه که زن را در طول تاریخ در برابر مردان فرودست ساخته مطلقاً سنت اعم از این که متعلق به چه فرهنگی باشد بوده است؟ آیا این انگاره که زن در تمامی سنت‌ها جنس درجه دوم فهم شده است مطابق واقع است؟

متفکران اسلامی در این بحث نگاه دیگری دارند. در منابع دینی ما انسان در مرحله آفرینش فارغ از جنسیت در نظر گرفته می‌شود. به این نحو که انسان بما هو انسان ارزش ذاتی دارد و به تبع انسان بودنش امکان رشد و تعالی داشته و از حقوق و تکالیف هم‌وزن با دیگر انسان‌ها برخوردار می‌شود و از این حیث تفاوتی میان مرد و زن نیست. پس فرد در اجتماع نیز به همان میزان نقش فعال داشته و از مزایا بهره‌مند می‌شود. اصل ماموریت اجتماعی انسان اعم از زن و مرد ساختن جهانی است که توحید در آن متبلور باشد و زنانگی و مردانگی قالبی است که این تکلیف در آن ریخته می‌شود و اشکال گوناگون می‌باید. این نحو از انسان‌شناسی مبنای اساسی فلسفه سیاست اسلامی است که اگرچه در مرتبه نظر قرار دارد اما تاریخ اسلام مملو از شواهد عینی است که این اندیشه را در ساحت عمل متبلور کرده است. زنان در چنین صحنه‌هایی با الهام آیین خود، نه در طول مردان که در کنار آن‌ها در صحنه سیاست و اجتماع نقش‌آفرینی فعال و تاریخ‌ساز کرده‌اند.

یکی از مهم‌ترین و کامل‌ترین این نقش‌آفرینی‌های سیاسی-اجتماعی زنانه از آن زنان اهل بیت است. آن‌ها به‌عنوان نمونه‌های تربیت یافته در مکتب اسلام و متصل به خاندان عصمت، مصداق عینی آن اندیشه‌ای هستند که متفکرین مسلمان در مقام نظر درباب نقش زنان آورده‌اند. زینب کبری سلام‌الله علیها یک نمونه برجسته تاریخ است که حضور فعال یک زن را در یکی از مهمترین صحنه‌های سیاسی اجتماعی تاریخ نشان می‌دهد.^۵

زنان عاشورایی، کنشگران انقلابی

هویت شیعیان با فرهنگ عاشورا گره خورده است؛ به‌طوری‌که پس از واقعه کربلا و شهادت امام حسین علیه‌السلام و یارانش، هرگونه حرکت سیاسی-اجتماعی شکل گرفته در تاریخ این مذهب حتماً نسبتی با کربلا داشته و از معارفش بهره برده است. این نسبت نزدیک میان جریان‌های سیاسی - اجتماعی شیعیان با واقعه کربلا نشان می‌دهد که یکی از مهم‌ترین ابعاد این قیام سیاسی است. حال پرسش این است که این قیام سیاسی تاریخ‌ساز و هویت‌بخش را زنان رقم زده‌اند یا مردان؟ حرکت مردانه است یا زنانه و یا انسانی؟ البته حضور زنان اهل بیت و یاران امام در کربلا به گواه تاریخ امر معلوم و غیرقابل خدشه‌ای است اما یا این حضور، کنشی منفعلانه در پی حضور مردان است که همراهی زنان را نیز به دنبال داشته یا یک نقش‌آفرینی فعال مکمل مردان است؟ برای پاسخ به این پرسش باید یک‌بار دیگر از واقعه کربلا را از این منظر بازخوانی کرد.

اگرچه اول قهرمان کربلا امام حسین علیه‌السلام است اما تاریخ نمی‌تواند بدون بردن نام حضرت زینب سلام‌الله‌علیها کربلا را روایت کند. عظمت حضرت زینب به وسعت کربلاست اما منشاء این بزرگی دختر امیرالمومنین بودن یا خواهر حسین بودن نیست. نسبت‌ها هرگز نمی‌توانند چنین عظمتی را خلق کنند. ارزش و عظمت زینب کبری به‌خاطر موضع و حرکت عظیم انسانی و اسلامی او بر اساس تکلیف الهی است. کار او، تصمیم او و نوع حرکت اوست که این‌گونه عظمت‌بخش است و هر انسانی فارغ از

۵. سیدعلی خامنه‌ای، ۷۰/۸/۲۲ بیانات در جمع پرستاران

نسبت‌هایش می‌تواند به آن دست یابد. ماندگاری این شخصیت محصول انتخاب‌های او در قبل، حین و بعد عاشورا است. قبل کربلا مردان بزرگی چون ابن عباس و ابن جعفر و ... قدرت تحلیل خود را از دست دادند و نتوانستند امام را همراهی کنند اما حضرت زینب با اطلاع از آنچه رخ خواهد داد، انتخاب می‌کند که برود و فرزندان خودش را نیز ببرد. در روز عاشورا نیز که اوج بحران است او اگرچه فرزند و برادر و اقوام را از دست داده اما تا آخرین لحظه پشتیبان و همراه است.^۶ اما نقطه اوج نقش‌آفرینی زینب سلام‌الله علیها بعد از واقعه است. زمانی که دیگر چیزی از نسبت‌ها باقی نمانده و او نقش اول است.

در ادبیات شیعه مکرر گفته می‌شود که در حادثه کربلا، خون بر شمشیر پیروز شد. عامل این پیروزی، حضرت زینب بود؛ اگر زینب نبود خون در کربلا تمام می‌شد.^۷ در روز عاشورا یک حادثه نظامی با شکست ظاهری نیروهای حق به پایان رسید؛ اما آن چیزی که موجب شد این شکست نظامی ظاهری، تبدیل به یک پیروزی قطعی دائمی شود، نقش‌آفرینی زینب است. نقشی که حضرت زینب بر عهده گرفت امتداد دهنده حرکت اباعبدالله است که اگر نبود، آن قیام در تاریخ جاری نمی‌شد. این حادثه نشان داد که زن در حاشیه تاریخ و در طول مردان نیست. زن شیعه در متن حوادث مهم تاریخی قرار دارد. یک زن یا تکیه بر ایمان و دین خود، کاری می‌کند که دشمنی که به حسب ظاهر در کارزار نظامی پیروز شده است و مخالفین خود را قلع و قمع کرده است و بر تخت پیروزی تکیه زده است، در مقر قدرت خود، تحقیر شود؛ داغ ننگ ابدی بر پیشانی‌اش بخورد و پیروزی‌اش تبدیل به شکست شود؛ این کار زینب کبری است. زینب سلام‌الله علیها نشان داد که می‌توان حجب و عفاف زنانه را تبدیل کرد به عزت مجاهدانه.^۸ زینب به جایی رسید که فقط والاترین انسان‌های تاریخ بشریت یعنی پیغمبران می‌توانند به آنجا برسند.^۹

آیا همین نمونه گواه کاملی نیست که اثبات کند زن در اسلام در متن سیاست و اجتماع قرار گرفته و سنت و آیین توحیدی نه‌تنها زنان را فرودست نمی‌خواهد بلکه آن‌ها در اوج قله‌های انسانی قرار می‌دهد؟

۶. همان

۷. سیدعلی خامنه‌ای، ۸۹/۲/۱ بیانات در جمع پرستاران

۸. همان

۹. سیدعلی خامنه‌ای، ۷۰/۸/۲۲ بیانات در جمع پرستاران